

درس خارج فقه آیت الله سبحانی

97/12/06

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: اسباب حجر

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا [1]»

ترجمه: و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آنها بدهید! و اموال بد (خود) را، با اموال خوب (آنها) عوض نکنید! و اموال آنان را همراه اموال خودتان (با مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید، زیرا این گناه بزرگی است!

معنای مفردات آیه

«1: الْيَتَامَى: جمع الیتیم، و الیتیم: انقطاع الصبی عن ابيه قبل بلوغه، و ربما يطلق على البالغ الذي انقضى عنه الیتیم، و لعله هو المراد في الآية.

«2: الْخَبِيثُ: يطلق على الردئ.

3: بِالطَّيِّبِ: الجيد، حيث كان الأولياء يأخذون الجيد من أموال الیتیم و يجعلون مكانه الردئ.

«4: حُوبًا: الحوب: الإثم.

همانگونه که قبلاً یاد آور شدم، اسباب حجر، و ممنوع معامله بودن، شش چیز است که قرآن مجید فقط سه تای آنها را ذکر می‌کند و آن سه تا (که قرآن آنها را ذکر می‌کند) عبارتند از: صغر، سفه و رقیت، اما سایر اسباب حجر را باید در فقه دید.

مفهوم یتیم

پس یکی از اسباب «حجر» یتیم بودن است، آنچه در قرآن مجید آمده کلمه یتیم است (نه صِغَر)، منتها یتیم دو اطلاق دارد:

الف؛ یتیم به کسی می‌گویند که قبل از رسیدن به حد بلوغ پدرش بمیرد، یعنی یتیم به کسی می‌گویند که در سن کودکی پدرش را از دست می‌دهد، اما کسی که هردو را (هم پدر و هم مادر) سن کودکی و قبل از بلوغ از دست می‌دهد، به او لطیم می‌گویند.

ب؛ گاهی به کسی که در سن بلوغ رسیده و سپس پدرش مرده، یتیم می‌گویند، و مراد از یتیمی که در آیه مبارکه آمده و فرموده: «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ» همان معنای دوم است، یعنی کسی که پدرش مرده هرچند هنگام مرگ پدر به سن بلوغ رسیده باشد.

بنابر این، یتیم دو اطلاق دارد، یکی اینکه پدرش قبل از بلوغ بمیرد، و همچنین به کسی اطلاق می‌شود بعد از رسیدن به سن بلوغ پدرش مرده باشد، یعنی گاهی به چنین کسی نیز یتیم می‌گویند، اتفاقاً در آیه مبارکه که می‌فرماید: «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ» بعید نیست که مراد از «الْيَتَامَىٰ» همان معنی دوم باشد، یعنی کسی که بعد از رسیدن به حد بلوغ پدرش را از دست می‌دهد.

ممکن است کسی بپرسد که به چه قرینه و دلیل می‌گویید معنی دوم مراد است؟

در پاسخ می‌گوییم به قرینه دفع اموال به او (یتیم)، از اینکه اموالش را به او دفع می‌کنند، این قرینه می‌شود که او به حد بلوغ رسیده است.

«وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ»، مراد از «الْخَبِيثَ» در این آیه مبارکه، مال یتیم است، و مراد از «الطَّيِّبِ» مال ولی یتیم می‌باشد، چطور قرآن مال یتیم را خبیث خوانده؟ چون حرام است، و لذا آن را خبیث خوانده، «طَيِّبٌ» مال ولی است، چون حلال است.

مراد از خبیث در آیه مبارکه مال یتیم است و بخاطر حرمتش، کلمه خبیث بر آن اطلاق شده، مراد از «طیب» مال ولی است، چون حلال است، البته این مطلب، منافات با آن چیزی (که بعداً بیان خواهیم کرد) ندارد، چون بعضی از اولیا بودند که مال خوب یتیم را با مال بد خود عوض و بدل می‌کردند، مثلاً سکه کم ارزش خود را با سکه خوب یتیم عوض می‌کردند و لذا قرآن از این نظر می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ.»

در آخر می‌فرماید: «إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» حوب، به معنای حرام است. پس لغات آیه را معنی کردیم، یعنی یتیم را معنی کردیم، و هم خبیث و طیب را معنی نمودیم، و هم کلمه حوب را معنی کردیم.

نکته‌ای که عرض می‌کنم این است که از آیه کریمه، سه مطلب استفاده می‌شود، یعنی آیه‌ای به این کوتاهی سه مطلب را بیان می‌کند:

«1: وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ» اموال یتیم‌ها را به خودشان بدهید، این که کی و چه زمانی بدهیم؟ در این آیه آن را متذکر نشده، بلکه در آیه دیگر متذکر شده، این آیه مبارکه فقط این مقدار را می‌گوید که اموال ایتام را به خودشان بدهید، اما موقع دادن کی است؟ در آیه بعدی خواهد آمد.

«2: وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ» مبادا مال یتیم را که خبیث و حرام است، با طیب (که مال خودتان است) عوض کنید، چرا عوض می‌کردند؟ چون اموال یتیم خوب بوده، خوب یتیم را با مال بد خود عوض می‌کردند، قرآن می‌فرماید این کار را انجام ندهید.

«3: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» مفسرین می‌گویند کلمه «إِلَىٰ» در این آیه مبارکه به معنی «مع» است، یعنی اموال ایتام را با مال خود تان قاطی نکنید، چون گاهی بعضی از «اولیا» اموال یتیم را با مال خودشان قاطی می‌کردند و می‌خوردند، از جمله جاهایی که حرف «إِلَىٰ» به معنی «مع» آمده همین آیه است، چنانکه بعید نیست که در آیه وضو نیز «إِلَىٰ» به معنی مع باشد «فَاعْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَىٰ الْمَرَافِقِ» «أى مع المرافق».

اهمیت مال یتیم از نظر قرآن

قرآن نسبت به مال یتیم خیلی اهمیت می‌دهد، گاهی می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» گاهی می‌فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ» [2]، یعنی اصلاً نزدیک مال یتیم نشوید، معلوم می‌شود که مال یتیم خیلی مهم است، مانند مار و عقرب است که حتی انسان نباید نزدیک آن بشود، وقتی این آیه (وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ) نازل شد، بعضی از مقدس‌ها ایتم را از خانه خود جدا کردند، آیه دیگر نازل شد و فرمود: من که گفتم: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» یعنی با انگیزه‌های بد نزدیک مال ایتم نشوید، اما اگر به صورت اصلاح باشد، اشکال ندارد: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَاجْرِئُكُمْ» [3]، اگر من گفتم که به مال یتیم نزدیک نشوید، مرادم این بوده که با انگیزه‌های بد نزدیک نشوید، اما اگر انگیزه‌های و نیت‌های شما خیر باشد که به نفع او تمام بشود، هیچ اشکالی ندارد، باهم غذا بخورید، اما به شرط اینکه تجاوز به مال یتیم نشود، نه اینکه یتیم را از خود جدا کنید.

الآية الثانية

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» [4]

ترجمه: و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید! اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید! و پیش از آنکه بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید! هر کس که بی‌نیاز است، (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند؛ و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد)، از آن بخورد. و هنگامی که اموالشان را به آنها باز می‌گردانید، شاهد بگیرید! اگر چه خداوند برای محاسبه کافی است.

معنای مفردات آیه

«1: وَابْتَلُوا:» من الابتلاء بمعنى الاختبار.

«2: النِّكَاحَ:» الزواج، أى الوصول إلى السنّ التى تكون بها الغلام مستعداً للزواج و من علائمه الاحتلام و لذلك يقول سبحانه: «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ» [5] «أى إنزال الماء الدافق المتحقق فى الاحتلام و الجماع، نعم للبلوغ علامات أخرى أفضلها هو الاحتلام، و منها السنّ المخصوص فى الإناث و الذكور، و نبات الشعر الخشن على العانة.

«3: آنَسْتُمْ:» عرفتم، أو أبصرتم أو أحسستم.

«4: رُشْدًا:» الرشيد أريد الرشيد الاقتصادى لا فى مجالات أخرى، كأن يميّز ما يُصلح ماله عما يفسده، و يكفى ذلك و لا يشترط الرشيد الذى لا علاقة له بصلاح ماله و يؤيد ذلك تنكير الرشيد، أى رشد خاصاً مالياً، لا سياسياً و لا اجتماعياً.

«5: إِسْرَافًا:» متجاوزاً عن قدر الحاجة.

«6: بِدَارًا:» تسرعاً.

«7: فَلْيَسْتَعْفِفْ: بترک الانتفاع بمال الیتیم و یقنع (بقتنع) بما رزقه الله من الغنى إشفافاً على الیتیم.

«8: بِالْمَعْرُوفِ: أى بقدر الحاجة.

این آیه مبارکه، مفسر آیه قبلی است، آیه قبلی می‌گفت اموال ایتام را به خودشان بر گردانید، کی؟ آیه قبلی از این جهت ساکت بود، ولی این آیه مبارکه آن جهت را بیان می‌کند و می‌گوید هنگامی که از ایتام رشد را حساس کردید، اموال شان را بدهید. البته مراد از ایتام در حالی یتیمی نیست، یعنی بعد از آنکه یتیمی را پشت سر گذاشتند، آیه اول می‌گوید مال ایتام را بدهید بدون اینکه بگوید کی بدهید؟ این آیه مبارکه آن کی دادن را بیان می‌کند و می‌گوید هنگامی از آنها رشد را دید، اموال شان بدهید.

ابتلا در اینجا به معنی امتحان و اختبار است، یتیم‌ها را امتحان کنید تا موقعی که بالغ بشوند (وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ) معلوم می‌شود که ابتلا قبل از بلوغ شروع می‌شود، یعنی قبل از بلوغ پیوسته امتحان بکنید تا موقعی که به حد نکاح برسند.

بنابراین، «ابتلا» قبل از بلوغ شروع می‌شود، نتیجه‌اش این است که اگر بعد از بلوغ در آنها احساس رشد کردیم، اموال شان را بر می‌گردانیم. کلمه «حَتَّى» در اینجا به معنای «إلى» و انتهاست، در قرآن کریم حتی به معنای انتها آمده، «قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى [6]

ولی آنها (بنی اسرائیل) گفتند: «ما همچنان گرد آن می‌گردیم (و به پرستش گوساله ادامه می‌دهیم) تا موسی به سوی ما باز گردد!

در آیه مورد بحث نیز کلمه «حَتَّى» به معنای «إلى» و انتهاست.

ممکن است کسی بپرسد که جزای «إِذَا» در جمله: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» چیست؟

در جواب می‌گوییم که «إِذَا» در اینجا ظرفیه است نه شرطیه، و «إِذَا» ظرفیه احتیاج به جزا ندارد.

«وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» یتیم‌ها را امتحان کنید، تا کی؟ تا موقعی که به حد ازدواج و بلوغ برسند، کلمه «نکاح کنایه» از بلوغ است، اگر امتحان کردیم و دیدیم که این آدم با اینکه از نظر ظاهری به حد بلوغ رسیده، اما از نظر عقلی و رشد فکری هنوز بچه است و لذا اگر مالش را به دستش بدهیم، از بین می‌برد و دو روزه آن را نابود می‌کند، آیه مبارکه نفرموده که در این صورت چه کنید، ولی این صورت از مفهوم آیه فهمیده می‌شود و آنکه اگر بعد از بلوغ در آنها رشد اقتصادی نیافتید، حق ندارید که اموال شان را بدهید.

مرحوم آیت الله بروجردی می‌فرمود چیزهایی که به روشنی از آیه استفاده می‌شود، آیه آنها را نمی‌آورد، و لذا در این آیه نیامده که اگر امتحان کردیم و دیدیم که رشد مالی و اقتصادی ندارد، چه کنیم؟ چون معلوم است که نباید داد، و لذا قرآن متذکر آن نشده است، اما این شفتش را می‌گوید «فَإِنْ آتَيْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» اگر بعد از امتحان و اختبار، نسبت به آنها احساس رشد کردید «فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» اموال شان را به آنها بدهید.

مراد از «رشد» رشد اقتصادی است، نه رشد سیاسی، چون افراد فرق می‌کنند، بعضی‌ها رشد اقتصادی دارند، اما رشد سیاسی ندارد، باید اموالش را داد چون مراد از «رشد» رشد اقتصادی است نه رشد سیاسی و اجتماعی، بعداً قرآن مجید چند تکلیف را بیان می‌کند:

الف؛ «وَلَا تَأْكُلُوا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبُرُوا» کلمه: إِسْرَافًا وَبِدَارًا «در اینجا مفعول لاجله است، کسانی از اغنیا بودند که می‌گفتند این بچه است و فعلاً چیزی سرش نمی‌شود، ولذا اموال شان بالا می‌کشیدند که مبادا بزرگ بشوند و اموالش را از من بخوهد، قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا إِسْرَافًا» «أى حراماً»، «وَبِدَارًا» «یعنی زودتر، مخافه» «أَنْ يَكْبُرُوا» «بخاطر ترس از اینکه مبادا بزرگ بشوند و علیه ما اقامه دعوا کنند و ما نتوانیم کاری بکنیم، کلمه «مخافه» قبل از «أَنْ يَكْبُرُوا» در تقدیر است.

این همه تشدیدها سبب می‌شود که اولیا، به اموال یتیم نزدیک نشوند، بعد قرآن کریم از خود نرمش نشان می‌دهد و می‌فرماید: جناب ولی، اگر غنی و ثروتمند هستی، حیف است که از مال یتیم بخوری، حتی اگر خدمت هم به یتیم می‌کنی، خدمت بخاطر خدا باشد، اما اگر جناب ولی، فقیر و آس و پاسی، اشکال ندارد که از مال یتیم به مقدار خدمت خود بخوری «وَمَنْ كَانَ غَنِيًا فَلْيَسْتَعْفِفْ» ولی‌ی که غنی است، نسبت به خوردن مال یتیم از خود عفت نشان بدهد.

«وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» اما ولی فقیر باید به اندازه معروف از مال یتیم استفاده کند و بخورد، مثلاً یتیم را که پرورش می‌دهد، مزدش هر روز صد تومان است، از درآمد اموال یتیم به اندازه صد تومان از اموال یتیم بردارد، بعد می‌فرماید اگر اموال یتیم را به آنها دادید، از آنها (یتیم) شاهد و امضا بگیرید، چون ممکن است بزرگ بشوند و آدم‌های شیطان صفت آنها را وسوسه کنند و بگویند ولی شما، اموال تان را خورده «فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهُدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»

دیدگاه ابوحنیفه در مورد آیه

ما تا اینجا آیه مبارکه را معنی کردیم، اما مسئله فقهی که باید از آیه استفاده کنیم باقیمانده، ما در اینجا یک مشکلی با ابوحنیفه داریم، چون ابوحنیفه می‌گوید این ابتلا از زمان یتیم بودن شروع می‌شود تا پانزده سالگی، بنابراین، معاملاتی که یتیم در دوران یتیمی می‌کند، صحیح است، به شرط اینکه رشد در آن ضمیمه بشود، ولذا ایشان معتقد است که در دفع مال یتیم فقط یک چیز شرط است و آن رشد است. چرا؟ به قرینه اینکه این ابتلا از کی شروع می‌شود؟ از دروان یتیم، اگر از دوران یتیم شروع می‌شود، معلوم می‌شود که معاملاتش در آن دوره صحیح است، البته به شرط اینکه احساس رشد کنی، در حالی که همه فقها (غیر از ابوحنیفه) می‌گویند تنها رشد کافی نیست، بلکه علاوه بر رشد، بلوغ نیز شرط است، ابوحنیفه فقط ظاهر آیه را گرفته، می‌گوید: «وَأْتُوا الْيَتَامَى» «یتامی را امتحان بکنید، تا کی؟» «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»، پس معلوم می‌شود که معاملات قبل از نکاح صحیح است، غایه ما فی الباب فقط یک چیز شرط است و آن رشد است.

اما ما معتقدیم که آن ابتلائی که قبل از بلوغ است حتی اگر مقرون به رشد هم باشد، صحیح نیست، بلکه باید همراه نکاح باشد، بنابراین، فقهای ما می‌گویند دو چیز شرط است: البلوغ و الرشد، ولی جناب ابوحنیفه می‌گوید تنها رشد کافی است، ولذا اگر در ایام «یتیم» معامله‌اش از روی رشد انجام گرفته باشد، صحیح است، در جلسه آینده ببینیم که آیا حق با ابوحنیفه است یا با ما؟

[1] نساء/سورہ 4، آیہ 2.

[2] انعام/سورہ 6، آیہ 151.

[3] بقرہ/سورہ 2، آیہ 220.

[4] نساء/سورہ 4، آیہ 6.

[5] نور/سورہ 24، آیہ 59.

[6] طہ/سورہ 20، آیہ 91.